

* بایسته‌های شهر مطلوب در آرمان‌شهر اسلامی

۱. آ.آ. سید حسین سید موسوی

۲. آ. جواد نوایی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

در اتوپیا‌های تاریخی و آرمانشهرهای حکیمان و فیلسوفان، شهر مطلوب، مرکز شور و حرکت و جنبش آمیخته با تعقل و همگرایی توصیف گردیده و در آرمانشهر اسلامی، اوصاف یاد شده با نگاهی معنوی و ارزشی تشخیص یافته است. در این نوشتار به توصیف شهر و مدیریت آن از منظر اسلامی توجه گردیده و برای هر کدام بایسته‌ها و اوصافی به تبیین درآمده است. شهر اسلامی مرکز و محور شیوه‌ای معنوی از حیات است که عوامل طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و سیاسی آمیخته با معنویت آن را هویت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲

۱. استادیار دانشکده‌ی الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده‌ی مسؤول)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران

shmosavi@um.ac.ir

navayee@razavi.ac.ir

بخشیده و ساختارش را عینیت می‌دهد. بایسته‌های چنین شهری از درون آموزه‌های اسلامی سر بر می‌آورد و با خصلت‌های تعاون و معاضدت و یاری‌گری یکدیگر در هم می‌آمیزد، که این تعاون و معاضدت، بر مبنای برّ و تقوا و نیکی‌ها رخ می‌دهد. آمیختگی ساختارهای شهر با عنصر عدالت اجتماعی، که موجی مقدس از امواج گسترده‌ی حیات اسلامی است، به گونه‌ای است که عدالت، درونی انسان‌هایی است که در شهر و در قالب مدنیت حیات خود را تداوم می‌دهند. نظم عنصر دیگری است که در همه‌ی شوون حیات اجتماعی نمود می‌یابد. پدیده‌ی متعالی دیگر عقلانیت جمعی ساکنان شهر اسلامی است، که در همه‌ی مظاهر حیات‌شان متجلی و نمودار است. بالاخره نزاهت اخلاقی، خصلتی دیگر از خصال برجسته‌ی شهروندان جامعه‌ی اسلامی است.

واژگان کلیدی: مدیریت، شهر، اتوپیا، قدسیت، معنویت، فضیلت، تعاون، مسؤولیت، انتقادپذیری.

مقدمه

خروج از ایستایی و ورود به حوزه‌ی پویایی و گشودن افق‌های نوین، همراه با تلاش و حرکت خداگرایانه، شاخص‌ترین اصل و معیار در حرکت جوامع انسانی است.

اصل حرکت جانمایه‌ی حیات جوامع انسانی و فصل ممیز رشد و تعالی و تشخیص جوامع پیشرفته از دیگر جوامع انسانی است؛ اصلی که محور تلاش همه‌ی متفکران، حکیمان و نوابغ بشری بوده است، که در رسالت تاریخی و عظیم انبیای الهی علیهم‌السلام با سمت و سوی الهی، معنوی و ارزشی تشخیص یافته است. در ایجاد این اصل و سمت و سوی الهی آن، علاوه بر افراد بزرگ و شخصیت‌های عظیم تاریخی، نهادها، مجتمع‌ها و قطب‌های اداره‌کننده‌ی مجتمع انسانی نقش آفرین‌اند.

محور و مرکز اداره و نگرهبانی و جهت‌دهی به شهر و مدینه‌ای دینی و الهی،

در دوره‌ی حاکمیت دین، مدیریت آن است که به عنوان تجربه‌ای از اداره‌ی دینی شهر از رسالتی مضاعف در اداره‌ی بزرگ‌ترین نهاد مدنی برخوردار است و به گونه‌ای باید به سیاست شهر (سیاست مدینه) پردازد که هم در راستای اصل بنیادین حرکت به سوی اندیشه‌های متعالی الهی، مدینه را به تکاپو وادارد و هم این که اداره‌ی شهری الهی و مذهبی را در دوره‌ی حاکمیت بلواگرانه‌ی مدرنیته به گونه‌ای الهام‌بخش، امنیت‌آفرین، عدالت‌گرایانه، معناگرایانه و مبتنی بر مقوله‌ی رشد و توسعه و... به انجام رسد و الگونمایی کند.

با چنین کلیتی به قاعده است که اشاره کنیم، مدینه‌ی اسلامی و شهروندی آن و کلیت نما و نمود آن، دارای شاخص‌ها، ویژگی‌ها و بایستگی‌هایی است که در این نوشتار نموده می‌گردد.

مفهوم شهر

شهر نمایان‌گر یک تمرکز از ناحیه‌ی افراد انسانی است و بیان‌گر ماهیت اجتماعی انسان است که می‌خواهد در جمع باشد و اجتماعی را تشکیل دهد. این تمرکز، پس از خروج انسان‌ها از بساطت نخستین است که در یک سیر فرایندی به ایجاد مجتمع و شهر می‌پردازد. در ایجاد این مجموعه‌ی انسانی متمرکز، اهداف و غایاتی عالی را مد نظر خویش قرار می‌دهد و مبنای چنین تشکلی، فطرت اجتماعی انسان است. مردمان با همین گرایش فطری، برحسب آرمان‌هایی متعالی به ایجاد مدینه‌ی انسانی اقدام می‌نمایند.

شهر را می‌توان یک واحد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و یک واحد فعالیتی، فیزیکی و جمعیتی دانست. به عبارت دیگر:

شهر، عبارت است از مقری فیزیکی و دارای محدوده‌ی جغرافیایی مشخص، که در آن محدوده‌ی فیزیکی و جغرافیایی، گروه‌های مختلف انسانی با آرمانی مشترک گرد هم آمده و به ساماندهی امور معیشتی، فرهنگی و معنوی خود

می‌پردازند (نوابی، ۱۳۸۱، ۴۷).

در تعریفی دیگر، شهر چنین تعریف شده است:

شهر، محور تمرکز نموده‌های شیوه خاصی از زندگی است (ویرث، ۱۳۵۸، ۴۵).

تعاریف دیگر درباره‌ی شهر حاکی از آن است که شهر مجموعه‌ای مرکب از عوامل طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ساخته شده‌ی دست انسان است که برای خود تمرکز ایجاد نموده و به تداوم و تداول آیین‌ها، سنت‌ها، رسوم و قراردادهای می‌پردازند. قابل اشاره است که در شهر طبقات اجتماعی فراوانی با اهداف گوناگون و احیاناً متضاد گرد هم می‌آیند. هم عناصر عالی انسانی در این مجتمع وجود دارد و هم عناصری منفی که هیچ حد و مرزی و قانون و مرامی را حرمت نمی‌نهند و بر مرزشکنی و قانون‌شکنی و شکستن هنجارها اصرار می‌ورزند.

بدین روی شهر به گونه‌ی ذیل هم معنا گردیده است:

مدینه و بلد و اجتماع خانه‌های بسیار و عمارات بی‌شمار که مردمان در آنها سکنی می‌کنند، در صورتی که بزرگ‌تر از قصبه و قریه و ده باشد. بلد، بلده، کوره، فسطاط، مصر، آبادی که بر خانه‌های بسیار و خیابان‌ها و میدان‌ها و بازارها مشتمل و دارای سازمان‌های اداری و انتظامی باشد. مجموعه‌ی بسیار از خانه‌ها و عمارات و خیابان‌ها و کوچه‌ها که در ناحیه‌ای محدود قرار دارند (دهخدا، بی‌تا، ۱۴۶).

از منظر جامعه‌شناسی، زندگی شهری به دگرذیسی اساسی در قیود خویشاوندی و ارتباطات اجتماعی منجر می‌شود و هر چه شهرها بزرگ‌تر شوند، انسجام و یگانگی و الفت و صمیمیت و روابط اخلاقی و همکاری‌ها و احساسات عالی انسانی ضعیف‌تر شده و به تدریج پاره‌ای از خصوصیات سنتی مثبت و حتی

قیود مذهبی که در دوره‌های پیشین وجود داشته به تضعیف می‌گرایند. همین مسأله است که باید‌ها و عملکردهای مثبتی را مبتنی بر این واقعیات اقتضا می‌کند که در گوناگونی طبقات اجتماعی، ارزش‌ها، صفات والا، کرامت‌ها، فضیلت‌ها رنگ ببازند و حتی رو به افزایش و تکثیر نهند و مجتمع انسانی مبتنی بر فضیلت‌ها تأسیس گردد.

بایست‌های شهری مطلوب در اتوپیا‌های تاریخی

اندیشمندی به نام لوخور گفته است:

سرنوشت بشر نه در میان ستارگان و نه در روستا، بلکه در شهر تعیین خواهد شد (ازراپارک، ۱۳۵۸، ۲۶).

یکی از اندیشمندانی که در تئوری آرمان‌شهر خویش، درباره‌ی شهر آرمانی به اظهار نظر پرداخته افلاطون است که در رساله‌ی جمهوریت خویش، آن نظرات را تبیین نموده است. به باور افلاطون، همه‌ی انسان‌ها از توانایی و استعداد یکسانی برخوردار نیستند. از این رو «فرزانگان» یا «شهریاران» باید آراسته به همه‌ی فضیلت‌ها باشند تا بتوانند شهری مطلوب را پیروند و بنیادش را بسازند. در تصویری که افلاطون از شهری مطلوب و آرمانی ارائه می‌دهد، فضیلت‌ها محور عمده محسوب می‌گردند. افلاطون، کلیه‌ی حکومت‌ها را فاسد دیده و با آموزش فلسفه‌ی حقیقی، درصدد زمینه‌سازی برای ساختن جامعه‌ای برین و بری از نقصان‌ها و با ایده‌ی عدالت برای همگان برآمده و هدف‌اش آن بوده است که انسان در این شهر، به مرحله‌ای عالی دست یابد که فقط در اندیشه‌ی عشقی پایدار و عدالتی همه‌جانبه باشد. شهر افلاطون، شهری آرمانی است که درباره‌اش گفته است:

در شهری که ما تأسیس می‌کنیم، مقرر می‌شود که عشق به کمال خود برسد و

در دامن عشق، عدالت بروید (افلاطون، بی تا، ۸۵).

توماس مور (م ۱۳۱۶ م) در کتاب *یوتوپیا* (آرمان‌شهر)، به تصویر شهر آرمانی خود پرداخته و خصوصیات مهم را برای این شهر آرمانی به تصویر می‌کشد، این تصویرگری در ضمن گفتگویی میان انسانی فرضی به نام «رافائل» و خودش رخ داده که همه‌ی صفات فرزانه‌گی، احسان، عدالت‌گرایی، نیکی و خیر را از خصائص شهر آرمانی می‌شمارد.

اندیشمند دیگر، آگوستین است که طرح آرمانی‌اش درباره‌ی جامعه، «شهر خدا» است. در دگرذیسی اندیشه‌ها و غیبت معنا در غرب، به اندیشه‌ی فرانسیس بیکن، تحت عنوان *آتلاتیس جدید*، به جای شهر خدا، شهر علم را می‌نگریم، که ماهیت قدسی و ملکوتی‌اش را وانهاده و به ماهیتی ناسوتی تنزل یافته است. فارابی، فیلسوف مسلمان و شیعی قرن چهارم هجری، در کتاب *آراء اهل المدينة الفاضلة*، آرمان‌شهر مقدسی را به تصویر درآورده است. او می‌نگارد:

انسان از جمله موجودات و جاندارانی است که به امور معیشتی و ضروری خود دست نمی‌یابد، مگر این که در تجمعی گرد آید و در مکان واحدی با دیگران به تعامل پردازد و بعضی از اجتماعات حد وسطی هستند، بعضی کوچک‌اند و بعضی بزرگ می‌باشند. این اجتماعات، امت‌های فراوان هستند که به تعاون با یکدیگر مبادرت می‌ورزند (فارابی، ۱۹۵۹ م، ۹۶).

سپس فارابی چنین می‌گوید:

فلذالک لا یمكن ان یکون الانسان ینال الکمال الذی لاجله قد جعلت له الفطرة الطبيعية الا باجتماع کثیرة متعاونین، یقوم کل واحد لکل واحد بعض ما یحتاج الیه فی قوامه، فیجتمع مما یقوم به جملة الجماعة لکل واحد جمیع ما یحتاج الیه فی قوامه و فی ان یتبلغ الکمال، و لهذا کثرت اشخاص الانسان فحصلوا فی المعمورة من الارض، فحدثت منها الاجتماعات الانسانية» (فارابی، ۱۹۵۹ م، ۹۷)؛ به همین جهت است که انسان به کمال مناسب و لایق شأن

خود نمی‌رسد (کمالی که در فطرت الهی انسان قرار داده شده و به سویش کشیده می‌شود) مگر در اجتماعی که افراد کثیر در آن باشند، که هر فردی به بخشی از نیازهای مجتمع اقدام کند و انسان‌ها در این مجتمع به همین غرض گرد هم می‌آیند و متدرجاً به کمال می‌رسند، و بدین جهت انسان‌های فراوانی در زمین گرد می‌آیند و از این گردآمده‌ها اجتماع انسانی تشکیل می‌گردد.

نتیجه‌ی مجموعی دیدگاه‌ها، اعم از دیدگاه حکیمان و فیلسوفان دینی و غیر آن، این است که یک شهر مطلوب دارای صفاتی شاخص و پرنمود است که آنها را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۱) تعاون و معاضدت

تعاون، همکاری و همیاری انسان‌ها از یکدیگر، هم‌گرایی جامعه در بخش‌های مختلف حیات اجتماعی، نشانه‌ی نضج و بختگی و بلوغ اجتماع است. واژه‌ی تعاون Cooperation در برابر واژه Competition به کار می‌برد و به معنای هم‌گرایی، همکاری، دست‌گیری، مساعدت، یاری‌گری و نظایر آنهاست. در زبان عربی، واژه‌ی «عون» به معنای یاری است که به باب تفاعل رفته و به معنای یاری رساندن، کمک نمودن و سایر مفاهیم مرادف است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۲۴، ۱۲۵۰).

تعاون با بهره‌وری نسبت تنگاتنگ و روشنی دارد. بهره‌وری، به معنای سود بردگی، کامیابی، سرشاری، حاصل‌خیزی، بارآمدگی و مفاهیمی از این دست که در جامعه‌ی رشد یافته‌ی دارای تعاون و معاضدت، به روشنی حاصل می‌گردد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۲۴، ۸۶۲).

تعاون، نشان‌گر بلوغ انسان‌ها در جامعه است و نشانه‌ای از عزم، هدف‌مندی، هدفداری و اراده‌ی جمعی بر انجام یک کار مهم است و در واقع می‌توان اشاره نمود که نهضت تعاون اجتماعی، حرکتی از ناحیه‌ی انسان‌های رشد یافته و بالغ

فکری و علمی است.

در قرآن مجید مقوله‌ی تعاون مورد تأکید فراوان قرار گرفته که البته در همه‌ی موارد واژه‌ی تعاون به کار نرفته، بلکه مضامین روشن‌گر آیات تعاون را بازمی‌گوید. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، آیه‌ی دوم، چنین می‌فرماید:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲)؛ با یکدیگر همکاری نمایید بر نیکی‌ها و تقوا و با یکدیگر بر گناه و دشمنی همکاری نکنید.

در واقع جامعه‌ی ولایی و شهر مبتنی بر ولایت الهی، جامعه‌ای تعاونی است که مبنای حرکت‌شان همکاری، معاضدت و همیاری یکدیگر است. در چنین نظام شهری یاری رساندن به یکدیگر یک خلق و منش و خصلت همگانی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

عن النعمان ابن البشير، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مثل المؤمنین فی تواددهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى (ابن حنبل، مسند)؛ مثل اهل ایمان، همچون یک پیکر است که دوستی با یکدیگر و رحم نمودن‌شان و توجه‌شان، زیرا جسد چنان است که اگر عضوی از آن به درد آید، همه‌ی بدن در معرض بی‌خوابی و دردناکی و تب قرار گیرد.

سخن کلی آن است که لازمه‌ی با هم بودن جسم‌ها، زندگی‌ها و خواب و آسایش‌ها و رفت و آمدهای جمعی در شهر، با هم بودن روح‌ها و اندیشه‌هاست که با هم باشند و درد دیگری را درد خود و آسایش دیگری را آسایش خود بدانند.

۲) وجود ملکه‌ی عدالت در شهر

عدالت تلازمی جدی و ساختاری با مسأله‌ی شهرنشینی و شهروندی دارد. عدالت

اجتماعی پیش از آن که مسأله‌ای اعتقادی و کلامی باشد، مسأله‌ای اجتماعی است که در نتیجه‌ی گسترده‌ی جمعیت‌ها در شهر حضور آن ضروری‌تر می‌نماید. افرادی همچون افلاطون و ارسطو شرط لازم در استقامت شهر را عدالت دانسته و بر آن اصرار ورزیده‌اند.

این مسأله در اندیشه‌ی دینی به عنوان رکنی از ارکان اصلی اجتماع مدنی و قوام بنیادی آن محسوب شده و بسیاری از فیلسوفان عدالت را در جماعت شهرنشینان ملکه‌ای می‌دانند که از جانب امام سرایت کرده و به سوی شهروندان سرازیر شده است. چنان که فارابی، عدالت را ملکه‌ی انفکاک ناپذیر مدینه‌ی فاضله و شهروندان به کمال رسیده می‌داند.

ابن خلدون در مقدمه‌ی خودش بر تاریخی که نگاشته، به بحث عدالت به مفهوم شریعت نامه‌ای پرداخته و در چارچوب علم نوبنیاد خود، یعنی علم عمران شهر، عدالت را استوارترین عامل گرایش شهروندان به زیست ارزشی تحلیل می‌نماید.

ابن خلدون چنین می‌نگارد:

دولت در برابر عمران شهر، به منزله‌ی صورت برای ماده است که شکل نگهبان نوع خود برای وجود ماده می‌باشد و در علم حکمت ثابت شده است که انفکاک یکی از آن دو از دیگری امکان ناپذیر است. بنابر این دولت بدون عمران شهر به تصور نیاید و دولت و پادشاهی بی‌عمران متعذر است (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ۷۴۴).

وی روح حاکم بر عمل را عدالت در شهر می‌داند:

اما شرط شهر و اداره‌اش عدالت است. اما شرط عدالت آن است که امامت، منصبی دینی است و بر همه‌ی مناصبی که در آنها عدالت شرط است نظارت می‌کند ... وظیفه‌ای دینی است که در عمران شهر، نقشی درجه‌ی نخستی دارد (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ۴۲۲).

با این تصویر کلی باید عدالت در مدینه را یکی از رسالت‌های بزرگ اداره کنندگان شهر دانست. توبیخ‌ها، مجازات‌ها، تشویق‌ها و عملکردها در این مرکزیت مهم، یعنی مجتمع نگهبانی شهر و شهروندان باید با معیار عدالت صورت بگیرد. بدین روی اگر دست اندرکاران شهر منافع خویش را بر گردهی مردم تحمیل کرده و در ازای دریافت منافع به ارائه‌ی خدمت پردازند، بدون در نظر داشت عدالت، سیمای چنین شهری سیمایی مبتنی بر اخلاق سودمحورانه شکل خواهد گرفت و عدالت و فضیلت قربانی مطامع خواهد گردید، که ضربه‌های خسارت‌باری را بر بیکره‌ی اجتماع وارد خواهد نمود.

۳) استقرار نظم در مدینه

یک مدینه‌ی مطلوب و ایده‌آل، مدینه‌ای است که در آن نظم، انضباط و قاعده‌مندی، به بهترین شکل ممکن چهره‌ی خود را نمودار سازد. مضمون نظم در شهر این اندیشه را برمی‌نشانند که هر یک از امور موجود، دقیقاً مرتب شده و هر کاری به قاعده صورت می‌گیرد.

نظم اجتماعی به معنای اطاعت تمامی اعضای یک جامعه از هنجارها، ارزش‌ها و قوانینی است که اساس قوام جامعه را تشکیل می‌دهد. به این قرار، این اصطلاح را می‌توان به منظور مشخص ساختن مجموعه‌ی نهادهای اجتماعی از این نظر که در جهت عملکرد مطلوب حیات اجتماعی و مناسبات اجتماعی به خوبی تنظیم شده‌اند به کار برد (آلن بیرو، ۱۳۶۷، ۳۸).

توضیحاً باید اشاره نمود که در هر جامعه‌ای نظم را مردمان‌اش به وجود می‌آورند. نگهبانان شهر، پلیس و غیر آن فقط این نظم را نگهبانی و حراست می‌کنند. پس انتظار نظم توسط پلیس و مأموران نگهبانی اجتماع، امری ساده اندیشانه است و باید دانست که این کلیت، تابع رشد فرهنگی یک مجموعه‌ی شهری است. از همین جا به راز تفاوت رعایت نظم در شهرهای مختلف پی می‌-

بریم. از این مطلب کلی، چند نتیجه می‌گیریم.

۱-۳) نظم و بی‌نظمی، تابعی از رشد فرهنگی و یا عدم رشد فرهنگی شهروندان یک شهر است.

۲-۳) پلیس فقط از نظم موجود نگرهبانی می‌کند و سعی می‌کند هنجارشکنان یک جامعه تعدی‌گری نکنند.

۳-۳) نظم، مقوله‌ای فرهنگی است که نیاز به مقوم‌های فراوان از قبیل آموزش، ابلاغ و اطلاع‌رسانی صحیح و مطلوب دارد.

۴-۳) بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود جامعه و بهره‌وری از اهرم‌های مناسب تبلیغاتی قادر است نظم را برنشاند و یا از بی‌نظمی‌های موجود دفاع کند و آنها را ناخواسته پاس بدارد.

۴) ظهور عقلانیت جمعی در شهر

یکی از اندیشمندانی که بر مقوله‌ی عقلانیت بیش از هر چیزی تکیه می‌کند، ماکس وبر آلمانی است. او رشد جامعه را در ظهور عقلانیت و محسوس بودن این پارادایم، در جامعه‌ی شهری ارزیابی می‌کند و عقلانیت جمعی را نمادی از وجود شهری بالغ می‌داند. شهرنشینی به عقلانیت رسیده، مظهری از رفتارشناسی مطلوب اجتماعی است.

در عقلانیت مورد نظر وبر در جامعه‌ی شهری چند اصل خودنمایی می‌کند:

- ۱) قوانین اداره‌ی شهر باید دارای ساختاری عقلانی باشند، به گونه‌ای که عقل جمعی به مطلوبیت آن پی ببرد.
- ۲) قوانین جنبه‌ی تحمیلی نداشته باشند و از طرفی دیگر نمایان‌گر علایق جناحی و حزبی و تابع منافع عده‌ای خاص نباشند.
- ۳) اطلاع شهروندان از قوانین مدرن نیز عقلانی شده باشد تا نیازی به جبر و اکراه نباشد.
- ۴) تعهد به وفاداری در جمع مشهود باشد که خود، نشانه‌ی بلوغ و تجلی

عقلانیت است.

- ۵) نامزدهای مقامات اداری شهر براساس توانمندی‌های علمی، تکنیکی و فنی انتخاب شوند. این نیز مظهری از بلوغ عقلانی است.
- ۶) عقلانیت و تجلی آن، منتج به شکل‌گیری اخلاقی رفتارها گردیده باشد (ویر، ۱۳۷۴، ۲۷۷-۲۷۶).

در عقلانیت و تجلی آن در شهر چند نکته باید پرنمود باشد:

- ۱) عقلانیت در رفتار جمعی، که در پدیده‌هایی نظیر قانون‌گرایی در ساخت و سازها، رانندگی، کسب درآمد، حرمت متقابل و پدیده‌هایی از این دست باید خود را نشان دهد.
- ۲) توسعه‌ی شهر باید با عقلانیت همراه باشد؛ شهر موجودی فعال و زنده است که همه‌ی اجزاء و هسته‌های آن، از هسته‌ی اداری شهر گرفته تا آحاد افراد جامعه باید با عقلانیت پیوند یابند.
- ۳) تجلی عقلانیت در شهر یک شعار نیست، بلکه باید نمود آن در رفتارهای افراد محسوس باشد.
- ۴) کلان شهرها باید عقلانیت را به یکدیگر منتقل نمایند تا همه‌ی کلان شهرها، نمایان‌گر عقلانیتی رشید یافته باشند.

۵) نزاهت مجتمع

هنگامی که شهر تشکیل شد و مجتمعی به ظهور رسید، مهم‌ترین نکته‌ای که سبب آرامش شده و زمینه‌ی کمال مجتمع را فراهم می‌سازد، تنزیه و نزاهت و پاکی اخلاقی و عملی شهر و مجتمع است. یعنی تنزیه مجتمع را باید از نوع درآمدها، تجارت، روابط افراد، پارک‌ها، بوستان‌ها، رستوران‌ها و فروشگاه‌های بزرگ و بازار مشاهده کنیم، تا نسل معاصر به سوی غایاتی عالی سوق داده شوند و فضاسازی خاص هم در این جهت انجام گیرد. در این راستا هنرمندانی نظیر

تقاشان و طراحان، مهندسان مؤمن و متدین، حوزه‌های علمیه، به عنوان گنجینه‌ی ارزش‌های معنوی و افکار عالی، که با قلم و بیان به نشر این ارزش‌ها می‌پردازند، دانشگاه‌ها به عنوان جایگاه علم و اندیشه و خردورزی و مؤسسات تحقیقی، به عنوان نشر دهندگان معارف دینی و اندیشه‌های راهبردی، می‌توانند نقش‌آفرین باشند.

بایدهای دیگری که در این شهر خودنمایی می‌کند عبارتند از زیباسازی متناسب با فرهنگ اجتماعی اسلام و متناسب با روح دینی و الگوهای معماری دینی و اسلامی، تکیه بر اصالت‌های جوهری دینی، ایجاد فضای مشوق به بایدهای دینی، جذابیت فرهنگی و نظافت و بهداشت عمومی.

نتیجه‌گیری

نوشتار دارای چند نتیجه است که در صورت توجه به آنها، همان آرمان‌شهر دینی و اسلامی تحقق خواهد یافت.

شهر اسلامی، محور تجمع انسان‌هایی رشد یافته و به معنویت رسیده است که با خصلت‌های ذیل شناخته می‌گردند.

۱) معاضدت و همیاری بر امور معنوی، نظیر منش‌های عالی انسانی و زدودن غم از چهره‌ی دیگران و همیاری آنها که در فرهنگ دینی، تعاون در بر و تقوا نامیده شده است.

۲) رخ نمودن ملکه‌ی عدالت در رفتار و منش و اندیشه‌های همه‌ی شهروندان.

۳) نظم‌گرایی، قانون‌مندی به عنوان خصیصه‌ای متعالی، که نشان‌گر رشد جامعه‌ی دینی است.

۴) حرکت آحاد شهروندان بر مدار عقلانیت و خردمعنوی و قدسی.

۵) نزاهت اخلاقی و عملی جامعه و شهروندان جامعه‌ی اسلامی.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

- ۱) نوایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، نقد عملکرد شهرداری از منظر جمعی از محققان، شرکت چاپ و انتشارات ابرار.
- ۲) ویرث، لوئیز (۱۳۵۸)، شهرگرایی شیوه‌ای از زندگی، مطالعات شهری و منطقه‌ای، بی‌نا.
- ۳) دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۴)، لغتنامه، جلد ۱۰، چاپخانه بانک ملت و مجلس شورای ملی.
- ۴) ازراپارک، رابرت (۱۳۵۸)، نظراتی در باب شهرنشینی، ترجمه‌ی گیتی اعتماد، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۵) افلاطون (بی‌تا)، جمهوریت، ترجمه‌ی فؤاد روحانی، بی‌نا.
- ۶) فارابی، ابونصر (۱۹۵۹)، آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق: دکتر البر النصری النادر، بیروت.
- ۷) ابن حنبل، احمد (بی‌تا)، مسند، بی‌جا.
- ۸) ابن خلدون (۱۳۳۶)، مقدمه، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۹) بیرو، آلن (۱۳۶۷)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی دکتر باقر ساروخانی، تهران، سازمان انتشارات، چاپ سوم.
- ۱۰) وبر، ماکس (۱۳۶۸)، عقلانیت مدرن و اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، مرتضی ثابت‌فر، تهران، انتشارات حریری.